



بررسی قاعده اتلاف و تسبیب در قواعد فقه

هادی رحمتی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور مرکز مشهد

چکیده

1

قاعده اتلاف با در نظر گرفتن اینکه در این جمله اطلاق دارد، که هم شامل اتلاف بالمباشره می شود و هم اتلاف بالتسبیب. اتلاف بالتسبیب به معنای اینکه کسی کاری کند که منجر به تلف مال یا جان یا عضو بدن دیگری شود و اتلاف بالمباشره به معنای اینکه کسی شخصاً و بدون وساطت و دخالت عاملی دیگر مالی را تلف کند و هرگاه مباشر و سبب باهم باشند مباشر و مسئول است، مگر اینکه سبب قوی تر باشد و در مواردی که طبق قاعده اتلاف (بالمباشره یا بالتسبیب) مباشر یا سبب ضامن و مسئول باشد اگر عمل ارتكابی او ناشی از اکراه و اجبار باشد ضامن و مسئولیت متوجه اجبارکننده خواهد بود. هدف از این تحقیق بررسی قاعده اتلاف و تسبیب در قواعد فقه می باشد. نتایج حاکی از این تحقیق اینگونه بیان شد که عناصر قاعده اتلاف، تلف، مال، ضامن و واسطه بودند. قاعده اتلاف بالمباشره و بالتسبیب دارای دو وجه اشتراکی بودند: (۱) عمد، شرط هیچ کدام نیست (۲) علم، شرط هیچ یک نیست.

واژگان کلیدی: قاعده اتلاف، تسبیب، ضامن، فقه.



مقدمه

از جمله قواعد فقهی که رابطه تنگاتنگی با ضمان قهری دارد قاعده «من اتلف مال غیره فهو ضامن» است که پس از این، با نام قاعده اتلاف از آن یاد می‌شود. یکی از آیاتی که بدان بر قاعده اتلاف استدلال شده آیه: (فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى علیکم). است. یعنی «هر کسی به شما تعدی کرد، شما هم همان گونه به او تعدی کنید.» چگونگی استدلال به این صورت است که تلف کردن اموال و منافع و حقوق دیگران بدون اجازه آنان، یکی از مصادیق تعدی است و بر اساس مدلول آیه، به همان مقدار جایز است از متجاوز گرفته شود و بی گمان اگر نگوییم صریح آیه دست کم مدول التزامی آن، ضمان شخص متجاوز است. ممکن است برای اثبات حجیت قاعده اتلاف به حدیث «لا ضرر» نیز تمسک شود. به این بیان که شخص تلف کننده، موجب ضرر و زیان شده و چون حدیث، ضرر را نفی می‌کند لازمه اش ضمان تلف کننده است. در غیر این صورت ضرر، منتفی نخواهد بود. اگر حدیث «لا ضرر» بر قاعده اتلاف دلالت کند در قلمرو و دامنه قاعده تاثیر به سزائی دارد؛ زیرا اطلاق حدیث، بسیاری از موارد مشکوک را که مشمول دیگر ادله قاعده نیست در بر می‌گیرد.

۱- تعریف قاعده اتلاف

تعریف قاعده اتلاف را با در نظر گرفتن اینکه اتلاف در این جمله اطلاق دارد، که هم شامل اتلاف بالمباشره می‌شود و هم اتلاف بالتسبیب را فرا می‌گیرد، این طور بیان می‌کنیم که هرگاه کسی شخصاً، یعنی بدون واسطه، یا به وسیله ای و با واسطه مال دیگری را تلف کند تلف کننده مال در برابر صاحب آن ضامن و مسؤول است. مثلاً هرگاه کسی شخصاً و بدون واسطه کشتزار دیگری را آتش زند ضامن است. این اتلاف بالمباشره است، و نیز هرگاه کسی مثلاً برای غذا پختن در کنار جاده آتش برافروزد و پس از صرف غذا و رفتن او باد آتش را بر کشتزار نزدیک بپراکند و سبب آتش سوزی در آن کشتزار شود او ضامن است. این اتلاف بالتسبیب است.

۱-۱- عناصر قاعده اتلاف

در تعریف بالا چند عنصر مهم وجود دارد: تلف، مال، ضمان و واسطه که در زیر به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۱-۱ تلف

تلف چیزی به معنای نابود کردن و از بین بردن است. مانند اینکه کسی خانه دیگری را خراب کند یا کشتزار او را آتش بزند. در این مثالها عین مال از بین رفته و نابود شده است. مثال های دیگری داریم که بدین وضوح و روشنی نیستند: مثلاً هرگاه کسی ساعت یا انگشتری دیگری را گم کند آیا می‌توان گفت آن را تلف کرده است؟ یا اگر کسی موجب از بین رفتن مالیت و ارزش چیزی شود چنانکه در تابستان مانع استفاده از انبار یخ و برف او شود و پس از فصل گرما و فرا رسیدن زمستان عین آنها را در اختیارش قرار دهد آیا می‌توان گفت مال او را تلف کرده است؟ و بالاخره هرگاه کسی منافع مال دیگری را تلف کند چنانکه اجاره بهای مغازه اش را مصرف کند یا مانع شود که مغازه اش را اجاره دهد آیا این ها تلف مال محسوب می‌شوند؟ به نظر می‌رسد در مورد اول تلف حکمی است نه حقیقی، یعنی کاری که انجام شده است (گم کردن) مانند تلف است، مورد دوم را عرف تلف مال می‌داند یعنی انبار یخی یا برفی که در تابستان تعطیل شود منفعت مسلمی از دست صاحبش رفته است گرچه به نظر دقیق این مورد بیشتر مشمول قاعده لاضرر است تا قاعده اتلاف، و مورد سوم و چهارم نیز مانند مورد دوم است.

برخی از فقها مانند بجنوردی در کتاب قواعد الفقیه گفته است که اگر مدرک قاعده اتلاف را جمله بالا بدانیم که مورد اجماع است یا روایت «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» بدانیم، موارد پرسش های بالا را فرا نمی‌گیرد، ولی اگر مدرک آن را آیه شریفه: «من اعتدی علیکم...» بگیریم همه آنها را فرا می‌گیرد. (بجنوردی، ج ۲)

مال چیست؟ هر چیزی که برای رفع نیازمندی انسان به کار رود مال است. مانند خوراک، پوشاک، منزل، ماشین، حیوانات، پول و حتی علوفه گوسفندان و بنزین ماشین که با واسطه نیاز انسان را برطرف می‌سازد. برخی از حقوق دانان ها علی‌الخصوص کاتوزیان در کتاب کلیات حقوق خود بیان کرده است که قید «قابل اختصاص یافتن» را نیز از عناصر تعریف مال دانسته تا هوا را که مورد نیاز انسان است و دریاها را از تعریف خارج سازد. (کاتوزیان، ۱۳۵۱)

برخی از فقها مال را به تکوینی و اعتباری تقسیم کرده اند، بدین تعبیر که هر چیزی که عیناً در رفع نیازهای انسان به کار رود، مانند خانه و لباس و خوراک و ماشین مال تکوینی است و هر چیزی که در تهیه اموال به کار رود و خود نتواند نیازی از انسان را برطرف سازد مانند اسکناس مال اعتباری است. (بجنوردی، ج ۲)

۲-۱-۱ ضمان

ضمان یعنی وجود اعتباری چیزی که از بین رفته بر عهده تلف کننده آن است و او موظف و مسؤول است که بدل آن را به صاحبش بدهد. بدل مال از بین رفته بر حسب آنکه مثلی بوده یا قیمی باشد یا مثل آن است یا قیمت آن. این را میگویند ضمان واقعی که در برابر این تعبیر ضمان جعلی، ضمان قراردادی یا ضمان معاوضی است، که در معاملات معوض مثل بیع پیدا می‌شود. (الشریف، ۱۳۸۱)

عناصر چهارم - در این تعریف قید «شخصاً یا به وسیله ای» آمده است که آن قیداً تعبیر: «بدون واسطه و با واسطه» توضیح داده شده و بر حسب ترتیب قیود چون اولین قید است می‌بایست پیش از سه عنصر دیگر توضیح داده می‌شود، ولی برای اینکه بیان مطالب آسان تر باشد آن سه عنصر را مقدم داشتیم. باری، مباشرت باید شخصاً باشد یعنی میان عامل و عمل واسطه ای وجود نداشته باشد، چنانکه در مثال آتش زدن کشتزار میان مرتکب جرم و عمل مجرمانه (آتش زدن) واسطه ای نیست، در حالی که تسبیت به معنای ایجاد وسیله است و به بیان دیگر میان عامل و عمل واسطه یا واسطه‌هایی وجود دارد، همانگونه که در مثال دوم باد آتش غذا را به کشتزار رسانده بود میان عامل، رهگذر و آتش سوزی باد واسطه قرار گرفته بود. (محقق حلی، ۱۳۶۴)

نکته ای که قابل دقت است این است که تعریف تسبیب به بیانی که گذشت با تعریف سبب در اصول فقه خیلی تطبیق نمی‌کند، زیرا در اصول فقه، در باب مقدمه واجب سبب را تعریف می‌کنند به: «ما یلزم من وجوده الوجود و من عدمه العدم لذاته» در حالی که در مثال تسبیب، گرچه اگر رهگذر برای خوراک پختن خود آتش درست نمی‌کرد، کشتزار نمیسوخت. ولی، وجود آتش مستلزم وجود و بروز آتش سوزی نیست، بلکه «باد» هم در این میان تأثیر داشته است. با توجه به این وضعیت برخی از فقها سبب را در اینجا به گونه ای دیگر تعریف کرده اند. ولی بهترین راه حل همین است که به این تفاوت اصطلاح توجه داشته باشیم. چنانکه صاحب شرایع در باب دیات ضابطه سبب را چنین بیان کرده است: «سبب چیزی است که اگر نمی‌بود تلف روی نمی‌داد ولی علت تلف چیزی جز آن است. مانند کندن چاه، نشان دادن کارد و انداختن سنگ که تلف در این مورد به واسطه لغزیدن است». و شهید ثانی در شرح این ضابطه نوشته است: اظهر این است که هر یک از اعمال کندن، سنگ گذاشتن و نشان دادن کارد مصداق سببیت باشد اما چیزی که عرفاً تلف به آن نسبت داده می‌شود، نام علت به خود می‌گیرد و بقیه سبب نامیده می‌شوند». (محمدی، ۱۳۹۹)

۲- اثبات حجیت قاعده اتلاف

جمله مشهور «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» آیه قرآن یا حدیث نیست، بلکه قاعده ای است فقهی که فقها از مضمون آیات و اخبار به دست آورده اند و به تعبیر اصولی قاعده ای است اصطیادی. ولی برخی آن را روایت دانسته اند. نتیجه این اختلاف نظر در وسعت اعمال آن پیدا می شود، بدین توضیح که اگر آن را روایت بدانیم، می توانیم از اطلاق یا عموم آن استفاده کنیم. ولی اگر آن را روایت ندانیم نمی توانیم از اطلاق یا عموم آن استفاده کنیم. اما ادله مثبت قاعده اتلاف به شرح زیر است:

- ۱- اجماع - این قاعده نه تنها مورد اختلاف نیست، بلکه مورد اتفاق است، نه فقط در مذهب شیعه بلکه در همه مذاهب اسلامی، و حتی آن را از ضروریات دین اسلام شمرده اند.
- ۲- آیه قرآن - شیخ طوسی در کتاب مبسوط و ابن ادریس در کتاب سرائر برای اثبات این قاعده به آیه شریفه: «فمن اعتدى عليك فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» استناد کرده اند.
- ۳- اخبار و احادیث:

الف. خبر نبوی (ص)، قال (ص)، «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» یعنی مال مسلمان مانند جانش محترم است و لازمه این امر آن است که او اتلاف مال غیر حرام باشد و ثانیاً اگر کسی مال دیگری را تلف کند به هدر نرود، بلکه ضامن جبران و تلافی آن باشد.

ب. به همین معنا، با اندک تفاوتی در لفظ آن، از طریق شیعه نیز رسیده است امیرالمؤمنین علی (ع) در حدیثی طولانی از پیغمبر (ص) روایت فرموده که: پیامبر بزرگ اسلام در سفر حجۃ الوداع، روز هشتم ذی حجه در صحرای منا فرموده است که: «حرمة اموالکم علیکم و حرمة دمائکم کحرمة یومکم هذا، فی شهرکم هذا، فی بلدکم هذا...» یعنی احترام اموال مسلمانان بر شما و احترام جان آنان بر شما مثل احترام این روز مقدس در این ماه مقدس و در این شهر مقدس است...».

ج. از قضاوت های حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نیز این روایت رسیده: «قضى، فی من قتل دابة عبثا او قطع شجرة او افسد زرعاً أو هدم بيتا او عور بئر، أن یغرم قيمة ما استهلك و افسد و ضرب جلدات نکالا و ان اخطا و لم یتعمد ذلک فعليه ما نقص من قيمته» معنای این جملات این است که علی (ع) درباره کسی که چهارپایی را بیهوده بکشد، یا درختی را ببرد، یا کشتزاری را خراب کند، یا خانه ای را ویران سازد، یا چاه آر یا نهری را از بین ببرد، حکم فرمود که باید چنین کسی قیمت آنچه را هلاک و فاسد کرده غرامت و توان بدهد و اگر عمدی بوده تعزیر و تأدیب هم بشود، ولی اگر به خطا این کارها را انجام داده باشد بر او غرامت است و حبس و تأدیب بر او نیست و اگر حیوانی را ناقص کند بر او لازم است تفاوت قیمت آن را به صاحبش تأدیه نماید.

این حدیث و ترجمه آن را با اینکه اندکی طولانی است از آن جهت انتخاب و ذکر کردم که علاوه بر اثبات اصل قاعده متضمن نکاتی است که بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت.

د. روایت "من اضر بشيء من طریق المسلمین فهو له ضامن"

احادیثی دیگر که به طور کلی دلالت بر اثبات قاعده دارند زیادند که از نقل آنها برای رعایت اختصار خودداری می شود و در طی بحث به برخی از آنها اشاره می شود:

- ۴- دلیل عقلی - عقل حکم می کند بر اینکه دین اسلام که مالکیت را محترم شمرده، حتماً اتلاف مال غیر را ممنوع بداند و جبران آن را لازم بشمارد، چون این امر لازمه احترام مالکیت است. (محمدی، ۱۳۹۹)



۳- اقسام قاعده اتلاف

معمولاً قاعده اتلاف و تسبیب را دو قاعده می‌شمارند. ولی از تحقیق در مباحث هر دو به این نتیجه می‌رسیم که بهتر است این رویه را ترک کرده و روشی دیگر در پیش گیریم و آن این است که به پیروی از برخی از دانشمندان حقوق اسلامی قاعده را «قاعده اتلاف» بنامیم، «تسبیب» را نوعی از آن و نوع دیگری را «مباشرت» بخوانیم. به نظر می‌رسد به کار بردن آلتی یا چیزی عنوان بالمباشره و بدون واسطه را از بین نمی‌برد.

مثلاً اگر کسی با ماشین دیگری را زده باشد و او آسیبی دیده باشد این کار اتلاف بالمباشره است؛ در صورتی که «زدن» کار او باشد، به عمد یا به غیر عمد. ولی هرگاه شخص مرتکب آن آلت یا وسیله را خود به کار نبرده باشد اتلاف بالمباشره نیست بالتسبیب است. مانند اینکه راننده ای ماشین خود را در سراسیمگی پارک کرده و رفته باشد؛ و پس از چندی ماشین براه افتد و به کسی برخورد و به او آسیبی برساند این اتلاف بالمباشره نیست، بالتسبیب است؛ هرچند اگر راننده آنجا و آنجور پارک نمی‌کرد کسی آسیب نمی‌دید. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۸)

۳-۱- اتلاف بالتسبیب

اتلاف بالتسبیب عبارت است از اینکه کسی کاری کند که منجر به تلف مال یا جان یا عضو بدن دیگری شود به طوری که اگر او این کار را نمی‌کرد، تلف به وجود نمی‌آمد. مثلاً اگر کسی در راهی یا در غیر ملک خود چاهی بکند و حیوان دیگری در آن بیفتد و بمیرد آن کس که چاه را حفر کرده است، سبب تلف شده و ضامن است. (ژوردن، ۱۳۸۲)

۳-۲- اتلاف بالمباشره

اتلاف بالمباشره همان قاعده اتلاف و اتلاف بالتسبیب قاعده تسبیب است. اتلاف بالمباشره عبارت است از اینکه کسی شخصاً و بدون وساطت و دخالت عاملی دیگر مالی را تلف کند، مثل اینکه خوردنی و آشامیدنی دیگری را مصرف کند یا لباس او را بسوزاند، یا به جان یا عضوی از اعضاء بدن او آسیب برساند.

مثالی دیگر: هرگاه دو نفر شهادت دروغ بر گنه کاری متهمی دهند و قاضی شرع به استناد شهادت آنان حکم به مجرمیت او کند و حکم به مرحله اجرا گذاشته شود و سپس شهود از گفته خود برگردند و حقیقت حال را بیان کنند، (شهود) ضامن و مسؤول خواهند بود و بر حسب مورد، حدود مسؤولیت متفاوت است. چنان که اگر حکم اعدام و شهادت دروغ، عمدی بوده مسؤولیت آنها قتل عمدی است و اگر در همین فرض شهادت دروغ آنها خطایی بوده، مسؤولیت آنها قتل خطایی و پرداخت دیه مقتول است.

۴- مقایسه اتلاف بالمباشره و اتلاف بالتسبیب

برای مقایسه دو چیز با یکدیگر باید وجه اشتراک و وجه افتراق آنها را با هم سنجید. وجه اشتراک اتلاف بالمباشره و اتلاف بالتسبیب:

۱- عمد، شرط هیچ کدام نیست: در هیچ یک از این دو عنوان، عمد شرط نیست، پس لازم نیست که مرتکب اتلاف قصد تلف کردن و ضرر زدن به دیگری را داشته باشد تا مسؤول شناخته شود، بلکه همین اندازه که تلف و ضرر به دیگری وارد شود کافی

است، خواه متلف عامد و قاصد این نتیجه بوده یا نبوده باشد. پس اتلاف اعم از اینکه عمدی باشد یا غیرعمدی مشمول این قاعده خواهد بود. دلیل بر این مطالب از نظر فقهی اطلاق عباراتی است که گذشت. (السنهوری، ۱۹۵۲)

آنچه گفته شد مربوط است به «قصد نتیجه»، در مورد قصد فعل هم به نظر می‌رسد همین طور است. یعنی در هیچ یک از اقسام اتلاف قصد فعل شرط نیست، مثلاً اگر کسی قصد چوب زدن به باری را نداشته باشد، ولی چوب او به بار شیشه بخورد اتلاف بالمباشره است و اگر در همین مورد شکستن شیشه ای سبب زخم پای عابری شود، اتلاف بالتسبیب صورت می‌گیرد و این اتلاف می‌تواند با قصد فعل و بدون قصد نتیجه هم باشد.

بنابراین، عمد و قصد نه در اتلاف بالمباشره شرط است و نه در اتلاف بالتسبیب. نه قصد نتیجه و نه قصد فعل.

۲- علم، شرط هیچ یک نیست: برای به وجود آمدن مسؤولیت جبران زیان لازم نیست که فاعل (متلف) علم داشته باشد به اینکه عمل او موجب زیان می‌شود یا نمی‌شود (علم به موضوع) یا اینکه عمل زیان آور او موجب ضمان و مسؤولیت خودش می‌شود یا نمی‌شود (علم به حکم). بنابراین خواه اتلاف با علم و اطلاع از حکم و موضوع باشد یا از روی جهل و نادانی نسبت به هر دو یا یکی از آنها مسؤولیت به وجود خواهد آمد. دلیل این امر نیز همان اطلاق روایات است.

بنابراین، علم به حکم یا علم به موضوع شرط اتلاف نیست؛ خواه بالمباشره باشد یا بالتسبیب.

6

۵- وجه افتراق اتلاف بالمباشره و بالتسبیب

۱- در اتلاف بالمباشره بین وقوع تلف و فعل مباشر، فاعل و عامل دیگری واسطه نمی‌شود، در حالی که در اتلاف بالتسبیب لزوماً باید واسطه و فاصله ای بین فعل متلف و تلف موجود باشد.

۲- در اتلاف بالمباشره فعل مرتکب فعلی است مثبت، یعنی فقط انجام کاری می‌تواند عنوان مباشرت داشته باشد نه ترک آن. ولی در اتلاف بالتسبیب ممکن است فعل مثبت و انجام کاری سبب تلف شود و نیز ممکن است فعلی منفی و ترک کاری به آن نتیجه بینجامد.

ترک کار تنها در جایی می‌تواند سبب تلقی شود که انجام آن کار وظیفه و تکلیف باشد؛ خواه تکلیف شرعی و قانونی باشد مانند انفاق به واجب النفقه یا تکلیف اختیاری باشد مانند پذیرفتن وکالت یا وصایت و ترک وظائف پذیرفته شده که سبب تلف مال موکل یا مولی علیه شود.

۳- مهمتر از همه اینکه در اتلاف بالمباشره تقصیر شرط نیست، ولی در اتلاف بالتسبیب تقصیر شرط است. منظور از تقصیر در اینجا، این است که احتیاطات لازم در حدود متعارف رعایت نشده باشد. انسان عاقل عواقب اعمال خود را تا حدودی می‌تواند پیش بینی کند و توجه نکردن به نتیجه کار بی احتیاطی است و منظور از تقصیر همین است و البته بی احتیاطی اعم است از علم و قصد داشتن و نداشتن.

با توجه به مطالب پیش، در اتلاف به مباشرت، مرتکب مسؤول است، چه تقصیر کرده باشد چه نکرده باشد. مثلاً اگر کسی با رعایت احتیاطات لازم برف پشت بام را پایین می‌اندازد با این حال به حیوان یا انسانی در آن حوالی آسیب می‌رساند مسؤول خواهد بود.

دلیل بر این مطالب این است که عرف او را مصداق دلائل اتلاف می‌شناسد.

ولی اگر کسی با رعایت احتیاطات لازم سبب ورود زبانی به غیر شود، مسؤول نخواهد بود. مثل اینکه شخصی چاهی بکند و علائم خاص راهنمایی بر آن نصب کند، آنگاه انسان با حیوانی بر خلاف معمول از آنجا عبور کند و در آن بیفتد صاحب چاه مسؤول نخواهد بود. (لنکرانی، ۱۳۸۳)

قانون مدنی تقصیر را اعم از تفریط و تعدی می‌داند و در ماده ۹۵۱ در تعریف تعدی چنین آورده است: «تعدی تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری» و در ماده بعد تفریط را عبارت از ترک عملی می‌داند که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر، لازم است.

۴- اثبات تقصیر در اتلاف بالمباشره ثبوت تقصیر لازم نیست، پس اثبات آن هم لازم نیست، منتها اگر متلف مباشر ثابت کند که ورود زیان به واسطه اعمال و اجرای حق خود یا به واسطه عامل خارجی غیرقابل دفع و غیرقابل پیش بینی یا در اثر عمل شخص متضرر بوده است از او سلب مسؤولیت خواهد شد.

در تسبیب اثبات تقصیر لازم است و این وظیفه به عهده زیان دیده است که ثابت کند سبب، احتیاط لازم را رعایت نکرده است. به طوری که ملاحظه می‌شود در صورت اختلاف و مرافعه مورد اتلاف بالمباشره، کار زیان دیده آسان است و کافی است ثابت کند که زیان در اثر عمل دیگری وارد شده ولی در صورتی که دعوا تحت عنوان اتلاف بالتسبیب مطرح شده باشد کار او دشوار خواهد بود زیرا علاوه بر اثبات زیان و اینکه در اثر عمل دیگری بوده باید تقصیر و خطای او را هم بتواند اثبات کند.

۶- اجتماع سبب و مباشر

هر جا سبب و مباشر با هم جمع شوند مباشر مسؤول و ضامن است، مگر اینکه سبب قوی تر باشد. به بیانی روشن تر اجتماع سبب و مباشر خود بر سه گونه است: مباشر اقوا باشد از سبب، هر دو یکسان باشند یا سبب اقوا باشد از مباشر، یعنی عرف تلف را به سبب نسبت دهد نه به مباشر. تنها در صورت اخیر سبب ضامن است و در دو صورت دیگر مباشر ضامن است، استدلال برای حکم هر سه مورد این است که عرفا و عقلا عمل استناد داده می‌شود به مباشر، مگر اینکه سبب اقوا باشد و نیز ادعای اجماع بر این حکم شده و آن را از «مسلمات» شمرده اند.

مثال: هرگاه کسی در ملک دیگری چاهی بکند و شخص سوم حیوانی را در آن بیفکند و آن حیوان بمیرد، در این مثال گرچه هم کننده چاه و هم افکننده هر دو در مرگ آن حیوان مؤثر بوده اند ولی عرف می‌گوید فلانی حیوانی را در چاه افکنده و کشته است پس، افکننده (مباشر) ضامن است، ولی اگر در همین مثال حیوان به واسطه باد و باران در آن چاه بیفتد و تلف شود نمی‌توان گفت باد و باران مسؤول است و عرف کننده چاه را ضامن و مسؤول می‌داند.

قانون مدنی هم در ماده ۳۳۲ همین حکم را پذیرفته است. «هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال شود مباشر مسؤول است نه سبب، مگر اینکه سبب اقوا باشد به نحوی که عرفا اتلاف مستند به او باشد». (باریکلو، ۱۳۸۷)

۶-۱- اجتماع دو سبب

در صورتی که دو یا چند سبب در تلف مؤثر باشند، مسأله دو صورت دارد:

الف. سبب‌ها در عرض یکدیگر باشند: چنانکه دو یا چند نفر چاهی بکنند و کسی در آن بیفتد و تلف شود، همه آنها مسؤول و ضامن تلف و خسارت هستند به تساوی.

ب. سبب‌ها در طول یکدیگر باشند: چنانکه یکی در راه طنابی ببندد و دیگری بعد از طناب او گودالی بکند و رهگذری نخست به طناب برخورد و سپس در گودال افتد و در اثر هر دو تلف شود در این گونه موارد در تعیین ضامن اختلاف نظر است. مشهور فقها اولین سبب را ضامن دانسته اند.

منظور از اولین سبب آن است که در تلف و جرم زودتر و پیشتر اثر داشته است. نظر دیگر ضامن بودن هر دو است و نظر سوم ضامن دانستن سبب قوی تر است. مثال دیگر هرگاه کسی در ملک غیر سنگی قرار دهد و دیگری در آن ملک چاهی بکند و کسی با لغزیدن بر اثر سنگ در آن چاه بیفتد ضامن بر عهده سبب اول است که سنگ را گذاشته زیرا عمل او ضامن آور بوده یعنی عملش زودتر و پیشتر اثر داشته، خواه زمان آن پیشتر یا هم زمان یا مؤخر باشد. یعنی خواه سنگ را پیش از کندن چاه گذاشته باشد. یا همان زمان و یا پس از کندن چاه. (بهرامی احمدی، ۱۳۹۱)

۷- غرور و اتلاف

همان طور که در بالا اشاره کردیم هرگاه مباشر و سبب باهم باشند مباشر ضامن و مسؤول است مگر اینکه سبب قوی تر باشد و گفتیم که هرگاه دو مباشر با هم باشند هر دو ضامن و مسؤولند و نیز دانستیم که هرگاه دو سبب با هم باشند عقیده مشهور فقها این است که سبب مقدم در تأثیر ضامن و مسؤول است، حال فرض کنیم که در هر یک از سه فرض، ضامن و مسؤول جاهل و مغرور باشد در این فرض حکم قضیه چیست؟ آیا طبق قاعده اتلاف، به شرح پیش، حکم می کنیم یا طبق قاعده غرور می گوییم باید به غار رجوع کند؟

پاسخ این است که در این فرض می توان هر دو قاعده را اعمال و میان هر دو جمع کرد بدین بیان که بگوییم: نخست طبق قاعده اتلاف ضامن را معلوم می کنیم و آنگاه چون فرض این است که ضامن جاهل و مغرور بوده است به او حق می دهیم که به غار و فریبنده رجوع کند. مثال: هرگاه در صورت اجتماع سبب و مباشر شخصی خود را مالک ماشینی معرفی کند و آن را بفروشد و خریدار ماشین را اوراق کند، اوراق کردن موجب خسارت است که خریدار مباشر آن و فروشنده سبب آن است. طبق قاعده مباشر ضامن و مسؤول است ولی او جاهل و مغرور بوده و فروشنده عالم و غار، و آنگاه مالک اصلی ماشین پیدا شود مالک اصلی اگر معامله را تنفیذ کند حق دارد قیمت ماشین و خسارات را از خریدار بگیرد و خریدار جاهل به حقیقت امر و فریفته وسیله فروشنده نیز حق دارد قیمتی را که پرداخته و خساراتی را که دیده است از فروشنده بخواهد. (صفری، ۱۳۷۷)

۸- اکراه و اتلاف

در مواردی که طبق قاعده اتلاف (بالمباشره یا بالتسبیب) مباشر یا سبب ضامن و مسؤول باشد اگر عمل ارتكابی او ناشی از اکراه و اجبار باشد ضامن و مسؤولیت متوجه اجبار کننده خواهد بود مثلاً هرگاه شخصی با تهدید و اکراه دیگری را به کندن گودالی وادارد و ماشین شخص ثالث در آن بیفتد و خسارت بیند آن کس که سبب خسارت در ضامن نخواهد بود بلکه شخصی که او را تهدید و اجبار به کندن گودال کرده است ضامن خواهد بود.

به تعبیر دیگر مکره (به فتح راء) ضامن نیست بلکه مکره (به کسره راء) ضامن خواهد بود. همچنین است هرگاه شخصی دیگری را با تهدید و اکراه وادار کند که ماشین سومی را خرد کند آن کس که تهدید و اکراه کرده (مکره به کسره راء) مسؤول و ضامن خواهد بود نه آن کس که از روی ترس و تهدید ماشین را خرد کرده است. بر آنچه گفته شد که اکراه موجب رفع ضامن مباشر یا سبب است یک استثنا وارد شده و آن در مورد قتل نفس است که کسی نمی تواند کسی دیگر را بکشد و به عذر اکراه خود را معاف بداند. چه، خونی از خون دیگر رنگین تر نیست. این عقیده مشهور فقها است و عقیده دیگری نیز در این مورد وجود دارد.

طبق این نظر هرگاه اکراه به کشتن دیگری چنان باشد که اگر مکره (به فتح راء) مرتکب قتل نشود جان خودش در خطر باشد در این صورت تراحم میان ارتکاب قتل حرام و ترک واجب، یعنی حفظ جان خود، بوجود می‌آید. و چون هیچ یک بر دیگری برتری ندارد پس باید معتقد به تغییر شد. یعنی مکره (به فتح راء) مخیر است از جان خود بگذرد و دیگری را نکشد یا او را بکشد و جان خود را نجات دهد. اگر او را بکشد کار خلاف شرع انجام نداده، پس قصاصی بر او نخواهد بود. ولی باید دیه او را بدهد چون مسلمانی را کشته است و خون مسلمان نباید، در هیچ حالی، به هدر رود.

بحث و نتیجه‌گیری

در اتلاف، شخص مستقیماً و بالمباشرة باعث اتلاف مالی می‌گردد، ولی در تسبیب، عمل مسبب مع الواسطه سبب می‌شود که مال غیر از بین برود. برای مثال، اگر شخصی مال منقول و یا غیر منقول دیگری را مباشرتاً آتش بزند یا حیوان متعلق به دیگری را بکشد متلف است، اما اگر در مسیر عموم چاهی حفر کند و حیوان متعلق به دیگری در آن بیفتد و بمیرد، مسبب است. در مورد «سبب» گفته شده، هر چیز که از وجودش وجود دیگری لازم نیاید، ولی از عدمش عدم دیگری لازم بیاید، «سبب» است.

تفاوت میان اتلاف و تسبیب در همین نکته است: اولاً در اتلاف مستقیماً و مباشرتاً خسارت از سوی زیان‌زننده متوجه خسارت دیده می‌گردد و ثانیاً در اتلاف همیشه فعل مثبت موجب ورود خسارت است و هیچ‌گاه ترک فعل از مصادیق اتلاف نمی‌تواند باشد، درحالی‌که در تسبیب، زیان، مع الواسطه متوجه غیر می‌گردد و حتی با ترک فعل هم ورود زیان متصور است. مدرک قاعده ضمان تسبیب، بیشتر روایات است، نه اجماع و اگر هم اجماع باشد به تعبیری که قبلاً دیدیم، اجماع بالاستقلال حجیت ندارد، بلکه اجماع فقط در صورتی که کاشف از سنت معصوم علیه‌السلام باشد، معتبر است و چنانچه روایاتی در کنار اجماع موجود باشد و احتمال برود که اجماع، مستند به آن روایات است، اجماع مزبور ارزشی نخواهد داشت. اما همان‌طور که در بحث از قاعده اتلاف گفته شد، هر چند عمد و قصد به اضرار لازم نیست، اما احراز انتساب خسارت به فعل مسبب بی تردید لازم است. از این رو، هرگاه حیوان متعلق به شخصی بر حیوان دیگری یا مال او هجوم آورد و خسارت وارد سازد، صاحب حیوان ضامن نیست، مگر اینکه در حفظ آن تقصیر و کوتاهی کرده باشد.

منابع

- ۱) السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ج ۱، نظریه الالتزام بوجه عام، مصادر الالتزام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۲
- ۲) الشریف، محمد مهدی، ضمان ناشی از عدم النفع، نشریه خیرنامه کانون وکلای دادگستری منطقه اصفهان، آبان ۱۳۸۱.
- ۳) باریکلو، علی رضا، (۱۳۸۷)، مسئولیت مدنی، ج ۲، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- ۴) بجنوردی، سید محمد حسن، القواعد الفقهیة، ج ۲، نشر «دلیل ما».
- ۵) بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۹۱)، ضمان قهری «مسئولیت مدنی»، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۶) ژوردن، پاتریس، (۱۳۸۲)، اصول مسئولیت مدنی، ترجمه مجید ادیب، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- ۷) صفایی، سیدحسین، رحیمی، حبیب‌الله، (۱۳۹۸)، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران: پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- ۸) صفری، محسن، (۱۳۷۷)، فریبکاری و آثار آن (قاعده غرور)، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- ۹) کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۶)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، تهران: به نشر.
- ۱۰) لنگرانی، محمدفاضل، (۱۳۸۳)، القواعد الفقهیة، قم: مرکز ائمه اطهار (ع).

4rd International & National Conference on Management Studies, Accounting & Law

17 June 2021 - Tehran

چهارمین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران



- (۱۱) محقق حلی، (۱۳۶۴)، ترجمه فارسی شرایع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، ج ۳، دانشگاه تهران.
(۱۲) محمدی، ابوالحسن، (۱۳۷۳)، قواعد فقه، تهران: نشر بلدآ.